

کاشت و برداشت



تشکر برداشت محصول دوم قرننیاں فصل 9 ایه 6-15

بمیاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود. پس هرکس باید مطابق آنچه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی‌میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می‌بخشد. و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما عطا فرماید تا همیشه به اندازه کفایت و حتی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بذل و بخشش کنید. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «او با سخاوت به نیازمندان می‌بخشد و خیرخواهی او تا به ابد باقی است» 10. خدا که بذر را برای برزگر و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذر بخشندگی را برای شما مهیا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد. 11. خدا شما را بسیار غنی می‌سازد تا شما از هر لحاظ سخاوتمند باشید و به این وسیله عده زیادی خدا را برای کاری که ما کرده‌ایم، سپاسگزاری خواهند کرد. 12. پس این خدمت ما نه تنها نیازمندیهای مقدسین را تأمین می‌کند، بلکه موجب سپاسگزاری عده‌ای بسیاری از خدا نیز می‌گردد. 13. این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می‌کنید، بلکه آنها و دیگران را در آنچه دارید سهم می‌سازید. 14. و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد برای شما دعا خواهند کرد. 15. خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوییم!

ملانی و ایرگرید از رسیدن روز اردوی دسته جمعی مدرسه بسیار خوشحال بودند. آنها می‌توانستند در یک روز فقط به ورزش کردن، صحبت کردن و ماجراجویی بپردازند. چیزی که در شهر لایبزیک نمی‌توانند آن را تجربه کنند. ولی از آنجایی که روز بسیار طولانی بود بچه‌ها می‌بایستی غذای زیادی را با خود بر می‌داشتند. ملانی این را فراموش کرده بود که ساندویچ مخصوص خودش را با خود ببرد. ولی از آن طرف ایرگرید با خود غذای زیادی را آورده بود و حتی با خود شکلات‌های خوشمزه‌ای همراه داشت. از آنجایی که آنها در زمان شروع حرکت بسیار گشنه بودند ملانی تمام غذاهای خود را خورده بود. اینگرید ولی در کیف خود هنوز خوردنی‌هایی داشت که او می‌توانست تا ساعات آخر روز با آن مشغول باشد. او شکلات‌های

خوشمزه را برای زمان برگشت نگه داشته بود. در زمان شام وقتی که هر دو آنها برگشته بودند ملانی بسیار گشنه بود. و از انجایی که در این راه ایرگرید شکلات های خودش را بیرون می آورد و می خورد ، ملانی نمی توانست جلوی خودش را نگه دارد. او بلاخره غرور خودش را شکست و از دوستش مقداری شکلات درخواست کرد. ولی ایرگرید به هیچ عنوان دوست نداشت که شوکلات های خودش را با او قسمت کند. او با خودش این را می گفت : چیزی که مال خودم هستش برای من هست و چیزی که برای تو هستش به تو تعلق داره. او اینها رو می گفت و شکلات ها را تا آخر می خورد.

چیزی که مال من است ، برای خودم می ماند و نه برای تو. این جمله را اغلب بچه ها می گویند.

اقتصاد امروز ما بطوری درست شده است ویا این گونه عملی می باشد که همه برای بدست آوردن هدف های خودشان با هم مبارزه می نمایند. ولی انجیل در خودش یک نوع سیاست دیگری را در پیش گرفته است. و این به این معنی است که ما می توانیم بدون درنظر گرفتن به هدر رفتن بذرهای مان ، آنها را در همه جا بپاشانیم و در نهایت محصول ان را به همه برادر و خواهر های مان تقسیم نماییم چراکه این کار را خدای مهربان با ما انجام می دهد. و این را می توان اینگونه گفت که ما هر چیزی را که به حق بدست می آوریم می توانیم انها را با دیگران قسمت نماییم و هدیه بدهیم. این را پولس به اولین اجتماع کلیسایی نیز گفته است. بخاطر اینکه این تنها کاری بود که در ان زمان ان کلیسا ها می توانستند در برابر هم و در موقعیت های اضطراری برای همدیگر انجام دهند و پشت هم قرار بگیرند. این جا موضوع بر سر این نمی باشد که مثلا یک کودک خسیس یک جعبه پر از خوراکی ها دارد. بلکه موضوع این است که ما مسیحیان با توجه به این دانش روحی ، پی برده ایم که چگونه با داشته هایمان رفتار کنیم . بنابراین موضوع فقط به ادم های پولدار و یا فقیر بر نمی گردد. و این مهم نیست که ما چقدر و به چه میزان دارایی داریم زیرا خدا در پشت همه انها قرار گرفته و انها را او به ما داده است. خدا این نعمت ها را به ما نداده است که ما اینها را از بین ببریم و یا به انها طوری دلبستگی پیدا کنیم که نتوانیم از انها جدا بشویم. خدا این ها را به ما بصورت امانت داده است. پس بنابراین از خودمان این سوال را می پرسیم که خواست و هدف خدا از این دارایی ها و نعمت هایی که در اختیار ما داریم چه هست؟ حال ما چگونه با این همه داشته هایی که خدا به ما داده رفتار می کنیم؟ ما الان می خواهیم از مواد غذایی مثالی بزینم. در هر سوپر مارکتی که در هر جای شهر بنگرید می ببینید که قفسه های انها از مواد غذایی تشکیل شده اند که از سرتاسر دنیا جمع اوری شده اند. تا به حال از خودتان پرسیده اید که چرا باید تمام همه این قفسه ها تا ساعت اخر پایان کار فروشگاه ها بایستی همیشه پر باشند؟ حتی به ارزش اینکه اگر همه انها را در زمان بستن فروشگاه دوربریزند. طبق امارها 20 درصد از اشغال های داخل سطل های زباله را مواد غذایی تشکیل می دهند که اصلا خریداری نشده اند. ما اصلا به فکر این همه از مقدار زیاد مواد غذایی که در سطل های زباله ریخته می شوند فکر نکرده ایم. حالا این فقط مخصوص به فروشگاه ها نمی شود بلکه رستوران ها ، فرودگاهها و تمام مکان های عمومی دیگر نیز به همین شکل می باشند. ولی موضوع غم انگیز اینجا است که خیلی از مردم بایستی از نداشتن غذا جان خودشان را از دست بدهند. ما مواد های غذایی زیادی را از نقاط مختلف جهان ، جایی که خودشان در فقر گرسنگی هستند جمع اوری می کنیم و در نهایت انها را در اینجا می سوزانیم حال اینکه انها می توانستند جان خیلی از مردمان همان کشور را نجات دهد. بله ما می توانیم این را بگوییم که خدا می تواند به این مشکل جهانی فکری بکند. دیروز گلی در کشور کلمبیا می شکفد و امروز ما می توانیم ان را در فروشگاه های خودمان بخریم. ما می توانیم به زندگی و نحوه چرخش ان بنگریم که چطور بار زندگی مان به دوش افراد دیگر می باشد؟

نامه قرننیان به ما یک مثال کاملا اسانی را نشان می دهد:

کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود.

چیزی که تو می کاری را همان را بایستی خودت درو کنی . وقتی که تو نفرت و کینه را گسترش بدهی می بایستی همانها را از طرف دیگران دریافت نمایی. این رفتار نیز در امور کارهای خوب هم صدق می کند. وقتی که تو طوری زندگی می کنی که برای نسل های بعدی خودت چیزی باقی نمی گذاری ، این نمی تواند که با زندگی کردن عادی مطابقت داشته باشد. این امکان دارد که همان وسایلی را که تو از بین می بری را افراد دیگر بخواهند استفاده کنند. امکان دارد که تو هم اگر روزی به ان احتیاج

داشته باشی به آن نتوانی دست رسی داشته باشی. در اغلب کشورها این مرسوم می باشد که مردم برای زنده ماندن مجبور می شوند که از جان همدیگر نیز نگذرند و به هم آسیب برسانند. در این دنیا کاملاً بی عدالت ما پولس در نامه قرتیان یک معیار تازه ای را به ما گوش زد می نماید. ما در آنجا باید از طمع و خساست آزاد بشویم. ما باید از روی احساس قلبی داشته های خودمان را ببخشیم. و این مطمئناً خواهد برگشت. نتیجه می گیریم که اگر کسی از صمیم قلب کسی را کمک بکند او احساس گرمی را در قلب خودش درک می کند. کسی که فردی را شاد نماید باعث شادی خودش نیز گشته است. ولی این ماجرا همیشه نیز بدین گونه صحت نمی تواند داشته باشد. در عهد عتیق ما می بینیم که مردم مقدسین از خدا می پرسند که این آدم های بی وجدان که این همه اعمال بد انجام می دهند چرا همان چیزها را دریافت نمی کنند و حتی از چیزهای خوبی نیز برخوردار می شوند و یا چرا ایوب که این همه کارهای خوبی انجام داد بایستی با چنین بلایی روبه رو شود؟ این سوال ها را ما در عهد عتیق می خوانیم و او اجازه می دهد تا ما پاسخی برای آنها پیدا نکنیم. ما چیزی بیشتر از اینکه خدا به او داده است و خدا از او گرفته است را ما در آنجا یافت نمی کنیم. آیا همچنان قانونی وجود ندارد در انجیل که هر کار خوبی که انجام دهیم همان را دریافت کنیم؟ معمولاً چیزی در مقابل آنها دریافت نمی کنیم؟ حالا با این روش من چرا بایستی به خودم این همه زحمت بدهم و اعمال خوب انجام دهم؟ اگر موضوع سر چند سنت و یا صدقه دادن نان و یا از این قبیل موردهای کوچک باشد چرا من باید برضد آنها باشم. ریسک این همه اعمال ها بسیار ناچیز می باشد ولی من از نامه قرتیان این را درک کردم که نباید از موضوع این داستان به اسانی گذشت. ما بایستی از صمیم قلب و با شادی تمام برای هم نوع خودمان باشیم و اگر به نانی و یا وسایلی نیازمند هستیم حتماً با کمال میل به آنها بدهیم. و ما بایستی تمام قلب خودمان را در اختیار دیگران قرار بدهیم.

ایا در این روز جشن برداشت محصول همه چیز به خوبی و خوشی می باشد؟ جایی که ما در اطرافمان می بینیم که چطور مردم همدیگر را به بی عدالتی تمام برای بدست آوردن اهداف خودشان یکدیگر را از بین می برند. اگر بدین ترتیب پیش برود ما دیگر کلام پولس را در مورد جشن برداشت محصول نمی توانیم درک بکنیم چراکه ما هرروزه درخودمان فرومی رویم و در منجلائی که خودمان درست کرده ایم گرفتارتر می شویم. چیزی که در زمان کاشت اتفاق می افتد را ما می توانیم بخوبی درک نماییم. در تمام دنیا مردم ها به خیلی از چیزها برای ادامه زندگی نیازمند هستند و ما هم نمی توانیم نره ای از آن همه مایحتاج را برطرف نماییم. حال اینجا فقط تنها موضوعی که باقی می ماند موضوع برداشت محصول می باشد. در اینجا من بایستی به قصه کودکی اول داستان خودم بازگردم و در آنجا کمی شرح دهم. اگر اینگرید شوکلات خودش را به دوستش هدیه می داد او خودش دیگر چیزی برای خوردن نداشت به همین سادگی. و تنها شوکلاتی که در جعبه داشت همان بود. و بدین ترتیب سوال داستان ما برای همیشه بی جواب باقی می ماند حتی اگر امروز روز قیامت باشد. ولی این سوال هم از طرف خداوند بی جواب نمانده است و او در جواب همه رنج های تمام دنیا یک پاسخی را داده است. و این جواب فقط از طرف عیسی آمده است. او که محبت، داری و قدرت بی پایانی دارد همه آنها را به ما هدیه داده است. به همین سادگی او روح خودش را فروخت و از طرف خدای پدر تنها گذاشته شد. تا ما بتوانیم یکی از بندگان خدا باشیم. عیسی با این جمله به تمام سوال های بی جواب روز جشن برداشت محصول ما که می گوید: او در من زندگی می کند پاسخ داده است. محبتی که از کسی به شخص دیگری منتقل می شود. قلبی که بدون هیچ واسطه ای به شخص دیگری هدیه داده می شود. و این به خودی خود وجود نمی آید و می بایستی آن کاشت بشود. عیسی خودش یک دانه گندم می باشد که در روز جشن برداشت محصول کاشته می شود. و این را ما می توانیم ببینیم که در تاریکی و تنهایی چیزی از بین آنها می درخشد و می روید. یک انسان بایستی به شعبان خودش گوش بدهد. و این انسان می تواند صدای محبت خدا را بشنود و این محبت هم نمی تواند فقط در پیش او باقی بماند. این محبت همیشه در حال پراکنده شدن است. روشنایی نزدیک است و همیشه این اب خورشان به همه جا سرازیر خواهد شد. این یک رویا نیست چراکه او در میان ما هست. برای همین قلب گرفته و دستان بسته شده من می توانم باز بشوند. و چشمان من می توانند افراد دیگر را ببینند و به آنها کمک کنم. و در آنجا تشکر زیادی بایستی کرد که چنین عدالتی برقرار شده است.

آمین.